

نگاهی به تاریخچه خدمات تأمین اجتماعی در ایران به مناسبت روز تأمین اجتماعی

خدمات دولتی برای نیازهای عمومی

حسین بیات ادر روزهای ابتدایی بهمن سال ۱۳۳۱ اعلامیه تأسیس سازمان تأمین اجتماعی ایران صادر می‌شود. در جهان اما ماجرا قدری متفاوت بوده است و سده هفدهم میلادی، آغازگر نظام تأمین اجتماعی جهان محسوب می‌شود. با شروع این سده، مسئله فقر و تأمین نشدن اقتصادی افراد، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و برای نمونه، هنری چهارم (پادشاه انگلستان) در سال ۱۶۰۴ ناچار می‌شود دستور دهد مبلغی از درآمد هر مدن در انگلستان را کسر کنند و برای خرید دارو و مداوای کارگران صدمه‌دیده در همان معادن اختصاص دهند، با این حال موضوع آن چنان که باید، تداوم نمی‌یابد و به‌تدریج از اواخر قرن ۱۹ است که قوانین و مقرراتی به‌منظور بهبود رفاه کارگران وضع می‌شود. نخستین‌بار، قانون بیمه‌های اجتماعی در سال ۱۸۸۱ به هم‌زمان با امپراتوری ویلهلم اول و صدارت بیسمارک در آلمان به تصویب می‌رسد. دولت آلمان در سال‌های بعد، انواع بیمه‌های بیماری، حوادث ناشی از کار، از کارافتادگی و پیری را نیز به تصویب می‌رساند و به این ترتیب، اولین نظام بیمه‌های اجتماعی در آلمان پایه‌گذاری می‌شود و به دیگر کشورهای صنعتی اروپا تسری می‌یابد. پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه در سال‌های پس از بحران اقتصادی آمریکا و اروپا(فاصله‌سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳)، دوره‌نوبن تأمین اجتماعی آغاز می‌شود و اصطلاح تأمین اجتماعی برای اولین‌بار در لایحه سال ۱۹۳۵ دولت فدرال آمریکا می‌آید و سپس در سال ۱۹۴۸ در ماده ۱۲۲اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، گنجانیده می‌شود که «همه افراد به‌عنوان عضو جامعه، حق برخورداری از تأمین اجتماعی را دارند، ۲۵تیر، در تقویم ملی کشورمان به نام «روز بهزیستی و تأمین اجتماعی» نام‌گذاری شده است و همین موضوع بهانه‌ای شده است تا به تاریخچه خدمات تأمین اجتماعی در ایران نگاهی بیندازیم.

- تأمین قاجاری

اول اردیبهشت ۱۲۸۷ هم‌زمان با سلطنت محمدعلی شاه، قانونی زیر نام «قانون وظایف» (۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ قمری) در نخستین دوره مجلس شورا وضع می‌شود که مربوط به پرداخت حقوق وظیفه به بازماندگان صاحب حقوق دیوان کارکنان دولت است. این قانون می‌گوید: «انتقال قسمتی از حقوق دیوانی شخص متوفی به ورثه او موقوف به آن است که آن مقرری زیاده‌تر از پانصد تومان نقد و ۱۰ خروار جنس نباشد. درصورت زیاد بودن مبلغ و مقدار نقد و جنس، برقرار شدن قسمتی از آن در حق ورثه موقوف به تصویب مخصوص وزیر مسئول و مجلس شورای ملی است.». این قانون که تا مدت پانزده سال درباره ورثه متوفی برقرار است، بی‌شک مبدأ موضوعی به نام «تأمین اجتماعی» در ایران است. چهارده سال بعد، اولین قانون استخدام کشوری، جدی‌تر به این موضوع می‌پردازد، قانونی که ۲۲آذر ۱۳۰۱ در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود و طی آن، نظامی برای بازنشستگی در ایران به‌وجود می‌آید. در این قانون که در نظام حقوقی ایران سابقه نداشت، سه اصل فراهم کردن «حقوق و تأمین خاص» برای کسانی که پس از خدمت، توانایی فعالیت خود را از دست می‌دهند، پیش‌بینی «مقرری خاص» برای کسانی که به‌علت حادثه‌ای، علیل و از کارافتاده شوند و «حمایت کارفرمایان» از خانواده هر مستخدم که فوت شود، به چشم می‌خورد که بعدها به‌عنوان اصول تأمین اجتماعی نیز لحاظ شد.

- صندوق راه‌آهن؛ نخستین صندوق کارگران

چند سال بعد در دوره رضاشاه، موضوع تأمین نیازهای کارگران، جدی‌تر می‌شود و طرح «تشکیل صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن» در سال ۱۳۰۹ به تصویب دولت می‌رسد. در این مصوبه، دولت تسهیلات خاصی را برای کارگران ضایعه‌دیده یا فوت‌شده در حین ساخت راه‌آهن پیش‌بینی می‌کند. دولت در سال ۱۳۱۵ «نظام‌نامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» را برای کارگران بخش صنعت به تصویب می‌رساند که نه‌تنها شرایط محل کار را مشخص می‌کند، بلکه از خدماتی می‌گوید که کارفرما باید به مزدور(کارگر) بدهد، مثلاً مراقبت صحت مزدوران از عمله و کنترانی و… و معالجه کسانی که درنتیجه ایفای وظیفه، مریض یا مجروح شوند، جزو وظایف صاحب کاران لحاظ شده است. این قانون با جزئیات بیشتری به حقوق کارگران بخش صنعتی پرداخته است.

در سال ۱۳۲۵، قانون کار از تصویب هیئت‌دولت می‌گذرد و کارفرمایان را مکلف می‌کند که علاوه‌بر رعایت قانون بیمه کارگران، دو صندوق شامل صندوق بهداشت (برای کمک به کارگر به‌منظور بیماری‌هایی که ناشی از کار نباشد) و صندوق تعاون (برای کمک در امور ازدواج، عائله‌مدنی، بیکاری، از کارافتادگی، بازنشستگی، حاملگی و …) را در هر کارگاهی راه‌اندازی کنند. در سال ۱۳۲۸ که وزارت کار به‌صورت رسمی تأسیس می‌شود، طبق ماده ۱۶ قانون کار مصوب ۱۷ خرداد، مکلف می‌شود برای معالجه و پرداخت غرامت کارگران، صندوقی به نام «صندوق تعاون و بیمه کارگران» را تشکیل دهد.

- نخستین بیمه اجتماعی کارگران

در ادامه، در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق و اواخر سال ۱۳۳۱، «لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران» برای اولین‌بار به تصویب می‌رسد و طبق



آن، سازمان مستقلی به نام «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» تأسیس می‌شود. این سازمان نوظهور، مکلف و متعهد می‌شود کمک‌ها و مزایای مقرر در لایحه را برای کارگران و کارمندانی که بیمه می‌شوند، اعمال کند. قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران در ادامه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۹ در کمیسیون مشترک کار مجلسین (مجلس شورای ملی و مجلس سناى ایران) تصویب می‌شود و تأمین و اجرای بیمه‌های اجتماعی کارگران، برعهده سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران گذاشته می‌شود.

طبق این قانون، سازمان عهده‌دار بیمه و تعاون تمام کارگران در زمینه حوادث ناشی از کار و بیماری حرفه‌ای، حوادث و بیماری‌های غیرناشی از کار، حاملگی و وضع حمل، از کارافتادگی، بازنشستگی و فوت و ازدواج، معرفی می‌شود و کارفرمایان را موظف می‌کند کارگران خود را صرف‌نظر از نوع قرارداد کار و ترتیب استخدام و نحوه پرداخت مزد یا حقوق (اعم از نقدی یا غیرنقدی)، نزد سازمان بیمه کنند. به سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران همچنین اختیار داده می‌شود که پیشه‌وران و صاحبان مشاغل آزاد را طبق این‌نامه مخصوص در مقابل تمام یا بعضی از مواد مندرج در قانون بیمه کند، البته افرادی که مشمول قانون استخدام کشور یا قوانین استخدامی یا قانون بیمه خاصی هستند، مشمول مقررات این قانون نمی‌شوند و فقط دولت می‌تواند با موافقت سازمان، بیمه آنان را با شرایط خاصی به سازمان واگذار کند.

- اولین سازمان تأمین اجتماعی

سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران به موجب تصویب‌نامه‌ای در فروردین ۱۳۴۲ با موافقت وزارت کار و امور اجتماعی و تأیید هیئت‌وزیران وقت به «سازمان بیمه‌های اجتماعی» تغییر نام می‌یابد تا زیرنظر وزارت کار و اموراجتماعی به فعالیت خود ادامه دهد. به‌دنبال آن و با فاصله‌ای پنج‌ساله، «بیمه‌های اجتماعی روستاییان» هم در سال ۱۳۴۷ به تصویب می‌رسد. در سال ۱۳۵۱ با تصویب قانون تأمین خدمات درمانی مستخدمان دولت، «سازمان تأمین خدمات درمانی» تشکیل می‌شود. اما تشکیل وزارت رفاه اجتماعی، تحول دیگری است که در سال ۱۳۵۳ روی می‌دهد، زیرا این وزارتخانه، تقریباً تمام امور مربوط به بیمه درمان و رفاه قشرهای مختلف جامعه را زیرپوشش خود قرار می‌دهد.

سرانجام در ۳تیر ۱۳۵۴ با گسترش دامنه پوشش و دامنه تعهدات آن و ادغام برخی سازمان‌های بیمه اجتماعی دیگر، با تصویب «قانون تأمین اجتماعی» در مجلس، «سازمان تأمین اجتماعی» شکل می‌گیرد. تشکیل «سازمان تأمین اجتماعی» را برای استقرار نظام هماهنگ و متناسب با برنامه‌های



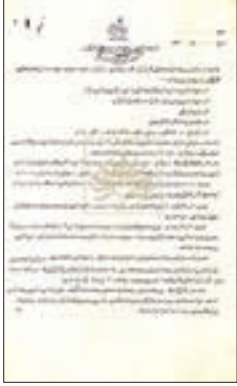
تأمین اجتماعی، می‌توان آغازگر تحولی نو در نظام تأمین اجتماعی کشور دانست. تأمین اجتماعی موضوع این قانون شامل اموری چون حوادث و بیماری‌ها، بارداری، غرامت دسترزد، از کارافتادگی، بازنشستگی و مرگ می‌شود.
براین اساس حق بیمه از اول مهر تا پایان سال ۱۳۵۴ به میزان ۲۸درصد مزد یا حقوق تعیین می‌شود که ۷درصد آن برعهده بیمه‌شده و ۱۸ درصد آن برعهده کارفرماست و ۳درصد را نیز دولت تأمین می‌کند.

- انحلال واحیای سازمان

در سال ۱۳۵۵ با تصویب قانونی که منجر به انحلال وزارت رفاه و تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی می‌شود، سازمان تأمین اجتماعی نیز به «صندوق تأمین اجتماعی» تغییرنام می‌دهد و تعهدات و امکانات درمانی آن نیز به وزارت بهداری و بهزیستی واگذار می‌شود، اما این تغییر، چندان دوام نمی‌آورد و بعد از انقلاب اسلامی با تصویب لایحه‌ای در شورای انقلاب، در ۲۸تیر سال ۱۳۵۸، سازمان تأمین اجتماعی دوباره در همین وزارت احیا می‌شود. در متن این لایحه آمده است: «سازمان دارای اختصاص حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن منحصر طبق اساسنامه‌ای که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد، اداره خواهد شد.». صندوق تأمین اجتماعی، موضوع ماده ۱۵ قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی، مصوب تیر ۱۳۵۵ نیز در سازمان ادغام و همه وظایف و دارایی‌ها و مطالبات و دیون و تعهدات صندوق یادشده، به سازمان تأمین اجتماعی منتقل می‌شود.

- استقلال سازمان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعمیم و گسترش تأمین اجتماعی برگرفته از اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخورداری همه مردم از تأمین اجتماعی، «حقى همگانی» شناخته می‌شود. در این دوره، سازمان‌های منطقه‌ای در استان‌ها با نام «اداره کل بهداری و بهزیستی» فعالیت خودشان را دنبال می‌کنند. به‌عبارت دیگر فعالیت‌های بهزیستی و تأمین اجتماعی زیرمجموعه این اداره کل انجام می‌شود تا اینکه در ۱۶ دی ۱۳۶۳ و با مصوبه مجلس شورای اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی از سازمان بهزیستی مستقل می‌شود و در شمار سازمان‌های وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار می‌گیرد. سرانجام در تیرماه سال ۱۳۸۳ و براساس قانون ساختار وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی به‌همراه سازمان بهزیستی و بیمه خدمات درمانی، از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جدا می‌شود و زیرمجموعه وزارت تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد.



تصویر یک مسافر سرگردان در مشهد، دهه ۲۰ قرن ۱۴ خورشیدی

شده‌اید؟ می‌دانید با این عمل وحشیانه خود بر سر مسافرین حضرت رضا^(ع)– که در حقیقت مهمان ما و شما هستند– چه آورده‌اید؟ عده‌ای از مسافرین مشغول گدایی و تکدی شده‌اند تا به اندازه کرایه شما جمع پول کنند و به شما آدم‌های خوش‌جنس دهند. آقای مدیر! ما که کسی را برای رسیدگی نداریم، باید از خدا و حضرت رضا^(ع) تقاضا کنیم تا به این کمپانی‌ها عوض خیر عطا فرماید (جمله کنایی است).»

و کرایه معمولی وجه با خود دارند، مشغول



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر هشت (قسمت هشتادوهفتم)

نگاهی دوباره به «گنبدسبز»

و اسرار نهفته در آن (بخش هفتم و پایانی)

مرضیه ترابی! شاید وقتی که صحبت درباره گنبدسبز را آغاز کردیم، خیلی از شما خوانندگان عزیز فکر نمی‌کردید این بحث به‌ظاهر ساده و مختصر، این قدر طول بکشد و تبدیل به یکی از بخش‌های طولانی مشهدیات شود. اما واقعیت آن است که ما در تاریخ، با جزئیات زیادی روبه‌رو هستیم؛ جزئیاتی که با همه سادگی و گاه فراوانی، قادر به روشن کردن چراغ حقیقت نیستند. به قول علمای تاریخ، ما در این علم با چیزی به نام حقیقت روبه‌رو نیستیم و هرچه هست، شواهد است که می‌تواند ما را در انتخاب رأی نزدیک به واقعیت، یاری کند. شما در شش قسمت قبلی مشهدیات، به‌عینه چنین وضعیتی را دیدید و متوجه شدید که در تاریخ، همه‌چیز را به یک چوب راندن، اصلاً معنا ندارد. بگذریم. برگردیم به بحث خودمان، یعنی تاریخ گنبدسبز و صحبت‌های پایانی مربوط به آن. لایذ منتظرید که بعد از آن‌همه آسمان‌ورسمان به‌هم‌بافتن و حرف زدن درباره احتمالات متعدد مربوط به این بنای تاریخی، نتیجه و چکیده آن اظهارنظرها را درباره گنبدسبز بشنوید. خب ما هم شما را منتظر نمی‌گذاریم، اما یادتان باشد حرف ما هم، حرف آخر نیست و یافتن شواهد تازه‌تر، می‌تواند دیدگاه‌ها را ازاساس تغییر دهد و شیرینی تاریخ، دقیقاً در همین توالی و تغییرش نهفته است.

- اصل پرسش چیست؟

پرسش نهایی ما در این گزارش نسبتاً طولانی، در دو سؤال اساسی خلاصه می‌شود، نخست، فرد مدفون در گنبدسبز کیست؟ دوم، بنا در چه زمانی و به چه منظوری ساخته شده است؟ برای دستیابی به پاسخ نهایی، یک‌بار دیگر نام افرادی را که مقبره به آن‌ها نسبت داده شده است، مرور می‌کنیم: ۱- محمد مؤمن دستجردی، ۲- محمد مؤمن استرآبادی، ۳- محمد مؤمن تنکابنی، ۴- محمد مؤذن خراسانی و ۵- محمد مؤمن مشهدی.

درمیان این افراد، پیروان صوفیه که سال‌ها مقبره گنبدسبز را در تصرف داشتند، مایلند که محمد مؤذن خراسانی را فرد مدفون در مقبره بدانند و البته برخی از آن‌ها، ضمن تغییر دادن روایت زندگی علمی و عملی محمد مؤمن مشهدی و تبدیل وی از عالمی اخباری مسلک به یک صوفی تمام‌عیار، مزار را به وی منتسب می‌کنند و ما درباره اشکال انتساب به این دونفر و نیز ایراد اساسی روایت مربوط به تغییر وضعیت فکری محمد مؤمن مشهدی ازسوی صوفیه، در بخش‌های قبلی به تفصیل صحبت کردیم. ازسوی دیگر، متشرعان مایلندکه صاحب مقبره گنبدسبز را، محمد مؤمن مشهدی بدانند، البته همان محمد مؤمن مشهدی متشرع که با صوفیه سر سازگاری ندارد. به این ترتیب، عملاً رقابت میان دو نفر برقرار است، شیخ محمد مؤذن خراسانی و شیخ محمد مؤمن مشهدی، به همین دلیل، برخی محققان مانند مهدی قربانی، با اتکا به فصل مشترک این دو ادعا، شیخ محمدمؤمن مشهدی را صاحب مقبره گنبدسبز پنداشته‌اند، اما باید گفت که هم آن ادعاها و هم این حد وسط را گرفتن، مبنای علمی چندان‌ی ندارد و قابل اعتماد نیست، پس چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد ابتدا باید وضعیت بنا را از نظر کاربری و تاریخ ساخت بررسی کنیم و بعد به‌سراغ انتخاب شخص برویم.

- توجه به چند شاهد مهم

درمیان موضوعات متعددی که درباره تاریخ ساخت بنا و موقعیتش به آن اشاره کردیم، این سه موضوع، نظرها را به خود جلب می‌کند:

۱- بنای گنبدسبز در محدوده قبرستان میروها، از قبرستان‌های بسیار قدیمی شهر مشهد، ساخته شده است، قبرستانی که به احتمال بسیار زیاد، قدمتی بیش از بنای گنبدسبز دارد. ۲- کتیبه داخل بنا به ما تاریخ ۱۰۵۸ قمری را می‌دهد، این تقریباً تنها تاریخ قابل اتکایی است که درباره سر ساخت بنا در اختیار داریم. ۳- گزارش‌های باستان‌شناسی مربوط به دهه ۱۳۷۰ خورشیدی نشان داده است که عملیات تزئین بنا، به دلایلی متوقف شده و به اتمام نرسیده است. به دیگر سخن، بانی بنای گنبدسبز، هرکه بوده، فرصت تمام کردن آن را نیافته است.

با توجه‌به این سه نمونه از شواهد موجود، می‌توان نتیجه گرفت که نخست اینکه بنای گنبدسبز، بنایی مقبره‌ای است، یعنی برخلاف نظر برخی، کاربری خانقاهی نداشته است، زیرا معمولاً مرسوم نبوده است که خانقاه یا مکان حلقه‌های ذکر را وسط قبرستان بنا کنند. اگر ادعا شود که دلیل این کار محدودیت‌های حاکم بر فعالیت صوفیه و جریان‌های شبیه آن مانند نقطویه، پیروان درویش‌رضا و… بوده است، باید گفت که در آن حالت، اصلاً ساخت بنایی به این شاخصی، آن هم در محدوده داخل باروی شهر مشهد ممکن نبوده و حتماً با واکشت تند جریان‌های مخالف روبه‌رو می‌شده است.

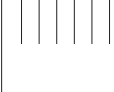
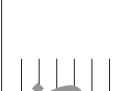
بنابراین، ساختمان گنبدسبز، از همان ابتدا با نیت ایجاد بنایی به‌عنوان مقبره ساخته شده است، اما برخلاف ابنیه‌ای مانند خواجهریغ یا پیرپالاندوز، این مقبره را صاحب آن بنا کرده و در ابتدا، هیچ قبری در آن وجود نداشته‌است. اینکه در حفاریات دهه‌های اخیر به بقایای اجساد قدیمی‌تر از ساختمان گنبدسبز برمی‌خوریم، دلایلش آن است که محدوده ساخت بنا را داخل قبرستان و بر روی بخشی از آن انتخاب کرده بودند.

دفن اموات در گوشه‌ای از بنائیز می‌تواند نشانه آن باشد که بازماندگان درصدد بوده‌اند از مقبره، به‌عنوان مکان دفن خانوادگی بهره ببرند. تاریخ مشهد به چنین مقبره‌هایی، بیگانه نیست، بنای مسجد شاه(هفتادودوتن) در انتهای اندرزگوی ۱۳ و مجاور حمام قدیمی مهدی‌قلی بیگ، یک مقبره خانوادگی است که حدود سال ۸۱۷ قمری به دستور امیرعباث الدین ملک و ظاهر برای وی و خانواده‌اش ساخته شده است و در سرداب آن پنج گور وجود دارد.

دومین موضوع، کتیبه داخل بنا، در زمان حیات صاحب مقبره به پایان رسیده است و چون هنوز زمان فوت وی مشخص نبوده، نشانی از نام و تاریخ فوت وی بر آن ثبت نشده است. بنابراین صاحب مقبره در ۱۰۵۸ قمری، زنده بوده اما موفق به اتمام بنا تا زمان مرگش نشده و جریان تزئین بنا، با فوت وی متوقف شده است.

و سوم هم چون بنا رأساً ساخته شده است، باید فردی متمول و صاحب اموال بسیار بوده باشد. رایعاً، باتوجه‌به اینکه در قدیم معمولاً اموات را در قبرستان محله خودشان دفن می‌کردند، به احتمال زیاد فرد مدفون در بنای گنبدسبز باید از اهالی محله‌های نزدیک به گورستان میروها بوده باشد.

باتوجه‌به این مقدمات و بررسی افرادی که مقبره به آن‌ها منسوب شده است، شیخ محمد مؤمن دستجردی را باید بهترین گزینه بدانیم، چون نخست: او اهل محله دستجرد است و چنان‌که در بخش‌های قبلی اشاره کردیم، این محله در جنوب مشهد و کنار باروی ایلون بخش قرار داشت. دوم اینکه طبق گزارش وی‌قلی بیگ شامول در «قص‌خاقانی»، محمد مؤمن دستجردی در سال ۱۰۶۳ قمری، یعنی حدود پنج سال بعد از نصب کتیبه داخل بنا در گذشته است و به‌دلیل ساخت تدریجی مقبره، می‌توان گفت بخشی از تزئینات آن در زمان فوت وی هنوز تمام نشده بوده و سوم: چنان‌که در بخش مربوط به وی روایت کردیم، محمد مؤمن دستجردی، فردی خیر بوده که در مشهد ابنیه و ساختمان‌های متعدد و قنات‌هایی برای رفاه حال عموم احداث کرده است، به همین دلیل نگارنده اعتقاد دارد که مقبره گنبدسبز، به احتمال، مزار شیخ محمد مؤمن دستجردی است، هرچند که در تاریخ، حتمی بودن معنا ندارد.



اردلان! تابستان فصل سفر است و همیشه حاشیه‌هایی مثل نبود بلیت یا گرانی آن همراهش بوده است؛ به‌ویژه در چند دهه اخیر که جمعیت و همچنین حجم سفرها به شکل تصوراتپذیری افزایش پیدا کرده است، اما جالب است بدانید که نشان چنین مشکلی را می‌توان

در دهه دوم قرن ۱۴ خورشیدی هم یافت، یعنی در زمانه‌ای که مشهد تازه داشته افزایش زائر و مسافر را به‌واسطه رایج شدن وسایل نقلیه، تجربه می‌کرده است.